

بهمرا اعضاي من مي رسد و سوي براندام بخيزد
بنم و هم اعضايم زودتر و قديم اندامم زودتر قائمتر

طبيب مرد نظريف بود گفت بتازه كي هيچ شمع
نورين كه بايد بر آتازيم هيچ شمع

گفتند كه هنوز بكي بخواند يا بشي گفت
هرش كه هفتي بكيه او هميشه او كسيه

اري گفت بخون بخواند باز گفت بخون
زود آتاي او تو هم آتاي او تو هم

بخواند گفت برخيز كه بجات يا فتي زيرك
طور كه خودي بولدي نديك

اين شعر بود در دل فركه شده بود و خنكي آن
بوتو بايد بر سر و كلكه بند او را بگر و انصاف قلبي

بن بيرون سرايت مي كرد چون از دل خود بيرون
طره و بن سرابت او تميز كند و كلكه طره

داري خلاص يا فتي **قطعه**
علاص بولدي

چرا شمرست اين كه چون نامش زد انا
ز سوره بوي كه بولدي عاقله

پيرسي برز با نش هرزه آيد
سورسي ديلا زودتر بوزد كاور

و كي بر نشيب بيمار خواني
و كي نشيب بر بوزد زودتر او كسي

تب محرق رو دست لوزه آيد **مطابق**
آه و دريستم كير و تو بويستم كير

و اعظي بر بالاي منبر شمر
بدلفظ منبر او زن

از هر چي گويند اني مزه تر بخوند و تريخ
بيستنده كه ويلا طانوزي او تو هم و اني

انراي داد و در اثنائي ان گفت
كوكلكن و يودكي و في اوله اثنائي و هو

والله اين در اثنائي نماز
و ان بوي نماز او در سن

گفتم ام ريكي از مجلسيان گفت
و شمر بوي مجلسي است و وي

شعري كه در ميان نماز گفته
بوشوك نماز او در سن و من اوله

شد اين چنين بي مزه است
بوي مجلسي طانوزي

نمازي كه در وي اين شعر
ب نماز كه اوله نماز او شو

گفتند با شد چو نست **قطعه**
و عني اوله بوزد

كفتي كه دوش گفتم اندي نماز شب
و او و او و شمع اقام نماز